

معادله حقوقی «توسل به زور» با حمله امریکایی – صهیونی به ایران تغییر می کند

تجاوز نظامی دشمن امریکایی – صهیونی به ایران، با نقض حاکمیت و اصل منع توسل به زور، وضعیت حقوقی اقدامات بعدی و مسئولیت دولت‌های مهاجم را در گون خواهد کرد

حقوق بین الملل معاصر بر یک اصل بنیادین استوار شده است که دولت‌ها را از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی یکدیگر منع می کند و بند



محمد رشذیاز فعال حقوق جمعی

چهارم ماده ۲ منشور ملل متحد این قاعده را به عنوان یکی از پایه‌های نظم حقوقی بین المللی تثبیت کرده است که پس از جنگ جهانی دوم با هدف جلوگیری از تکرار جنگ‌های تجاوز کارانه شکل گرفت و جایگاه استفاده از زور را از اختیار سیاسی دولت‌ها خارج کرد و دولت‌ها پس از پذیرش منشور دیگر حق ندارند صرفاً بر مبنای اراده سیاسی خود وارد اقدام نظامی علیه کشور دیگری شوند.

■ ■ ■

حمله مستقیم امریکا و اسرائیل به ایران از همین نقطه باید مورد بررسی حقوقی قرار گیرد و مسئله اصلی صرفاً وقوع یک عملیات نظامی نیست، بلکه ورود مستقیم به استفاده از زور علیه قلمرو یک کشور مستقل است و چنین اقدامی پیش از هر بحثی درباره واکنش ایران، پرسش مربوط به مشروعیت رفتار دولت‌های مهاجم را مطرح می کند و اگر استفاده از زور فاقد مبنای معتبر در حقوق بین الملل باشد، دولت مهاجم با نقض تعهدات بین المللی خود روبرو خواهد شد و آثار حقوقی این نقض نیز از همان لحظه شکل خواهد گرفت. حاکمیت سرزمینی ایران در این چارچوب جایگاه اصلی پیدا می کند و قلمرو هر دولت تحت حمایت است و برابری حاکمیت‌ها قرار دارد و هیچ دولت دیگری بدون مجوز معتبر حقوقی اختیار ورود نظامی به آن قلمرو را ندارد و رضایت دولت سرزمینی، مجوز شورای امنیت یا تحقق شرایط دفاع مشروع از جمله مبنای شناخته‌شده برای بررسی مشروعیت استفاده از زور هستند. فقدان این مبنای اقدام نظامی را با منع مقرر در ماده ۲ منشور روبرو خواهد کرد. اهمیت این مسئله زین‌بیشتر خواهد شد که حمله مستقیم دولت‌های خارجی به ایران با ادعای مقابله با تهدید یا پیشگیری از اقدامات احتمالی توجیه شده، حقوق بین الملل میان تهدید فرضی و حمله مستقیم، تفکیک قائل می شود و صرف نگرانی از رفتار آینده یک دولت مجوز نامحدود برای استفاده از زور ایجاد نمی کند و دفاع مشروع نیز نه‌ای استثنایی در نظام منشور است و شرایط خاص خود را دارد و استناد به امنیت ملی یا ضرورت سیاسی به تنهایی جایگزین شرایط حقوقی دفاع مشروع نخواهد شد.

ماده ۵۱ منشور در همین نقطه اهمیت پیدای می کند که حق ذاتی دفاع مشروع فردی و جمعی را در صورت

وقوع حمله مسلحانه به رسمیت می‌شناسد و وجود این حق محصول ماده ۵۱ نیست، بلکه منشور آن را به رسمیت شناخته و اعمال آن را در چارچوب نظام حقوقی بین‌المللی قرار داده است، بنابراین این وقوع حمله خارجی را به معنای ایجاد حق دفاع برای کشور مورد هجوم نیست و حق دفاع مشروع پیش از وقوع حمله نیز به عنوان یک حق ذاتی وجود داشته است و حمله مسلحانه زمینه اعمال و استناد به این حق را در یک وضعیت مشخص فراهم خواهد کرد.

همین تفکیک برای فهم دقیق عنوان این نوشتار اهمیت دارد و تغییر معادله حقوقی توسل به زور به این معنا نیست که ایران پیش از حمله فاقد حق دفاع بوده است و معنای دقیق تر آن این است که پس از حمله مستقیم، ارزیابی حقوقی اقدامات طرفین وارد مر حله‌ای متفاوت خواهد شد و دولت‌هایی که آغازگر استفاده زمینه‌موجه از زور شناخته شوند دیگر نمی‌توانند رفتار خود را جسداز آثار حقوقی تجاوز ارزیابی کنند و اقدامات بعدی نیز در پر تو وضعیت

ایجادشده سنجیده خواهند شد.

اصل ضرورت و تناسب در ایمن مر حله اهمیت تعیین‌کننده پیدا می کند و دفاع مشروع مجوزی برای هر نوع عملیات نظامی محسوب نمی‌شود و دولت مدافع همچنان باید حدود حقوق بین الملل را رعایت کند، واکنش نظامی باید برای دفع حمله و جلوگیری از استمرار آن ضرورت داشته باشد و دامنه آن نیز با هدف دفاعی تناسب داشته باشد و ایران در صورت استناد به ماده ۵۱ از این دو معیار رها نخواهد شد و در مقابل، دولت‌های مهاجم نیز با استناد به

ضرورت و تناسب مسئولیت ناشی از اقدام اولیه خود را از میان نخواهند برد. حقوق بشردوستانه نیز در کنار حق توسل به زور قرار خواهد گرفت و قواعد مربوط به مشروعیت آغاز محاصمه با قواعد ناظر بر شیوه انجام عملیات نظامی تفاوت دارند و حتی اگر دولتی ادعای وجود مبنایی برای استفاده از زور مطرح کند، نحوه اجرای عملیات همچنان تحت حاکمیت قواعد حقوق بشردوستانه قرار خواهد داشت و تمایز میان اهداف نظامی و غیرنظامی، اصل تناسب در حمله و اتخاذ احتیاط‌های لازم برای حمایت از غیرنظامیان از جمله الزاماتی هستند که در جریان محاصمه باید رعایت شوند. از منظر مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها نیز حمله به دفاع بوده است و معنای دقیق تر آن این است که پس از حمله مستقیم، ارزیابی حقوقی اقدامات طرفین وارد مر حله‌ای متفاوت خواهد شد و دولت‌هایی که آغازگر استفاده غیرموجه از زور شناخته شوند دیگر نمی‌توانند رفتار خود را جسداز آثار حقوقی تجاوز ارزیابی کنند و اقدامات بعدی نیز در پر تو وضعیت

ایجادشده سنجیده خواهند شد. اصل ضرورت و تناسب در ایمن مر حله اهمیت تعیین‌کننده پیدا می کند و دفاع مشروع مجوزی برای هر نوع عملیات نظامی محسوب نمی‌شود و دولت مدافع همچنان باید حدود حقوق بین الملل را رعایت کند، واکنش نظامی باید برای دفع حمله و جلوگیری از استمرار آن ضرورت داشته باشد و دامنه آن نیز با هدف دفاعی تناسب داشته باشد و ایران در صورت استناد به ماده ۵۱ از این دو معیار رها نخواهد شد و در مقابل، دولت‌های مهاجم نیز با استناد به



خواهد بود و ثبت رسمی اعتراض، طرح موضوع در نهادهای بین‌المللی و گردآوری مستندات مربوط به حملات بخشی از مسیر حقوقی مقابله با تجاوز را تشکیل خواهد داد.

اقدامات بعدی ایران نیز باید از همین زاویه تحلیل شوند و پاسخ ایران هر چه باشد، از نظر حقوقی در خلأ از یایی نخواهد شد و مشروعیت آن به هدف، ضرورت، تناسب، دامنه و شیوه اقدام وابسته مستقیم از زور علیه قلمرو و ایران، رفتار دولت‌های مهاجم خود به یک واقعیت حقوقی مستقل تبدیل خواهد شد و از آن پس، مسئولیت ناشی از نقض حاکمیت، آثار حقوقی حمله و حدود واکنش ایران در کنار یکدیگر بررسی خواهند شد و این تغییر حق دفاع ایران را ایجاد نخواهد کرد، بلکه زمینه اعمال و استناد به حق را که حقوق بین الملل پیشاپیش برای دولت‌ها در قبال هر حمله مسلحانه به رسمیت شناخته است، در یک وضعیت مشخص و قابل استناد قرار خواهد داد.

روشنی ایجاد کند و هر چه این رمزبندی در رفتار و استدلال رسمی ایران دقیق تر باشد، امکان دفاع از موضع حقوقی آن در برابر نهادهای بین‌المللی نیز

حمله به امدادگران جنایت جنگی قطعی است



■ **اصل تفکیک و ممنوعیت حمله به اهداف غیر نظامی**

یکی از اصول بنیادین حقوق جنگ، اصل «تفکیک» است؛ اصلی که طر فهای خاصه را ملزم می کند میان اهداف نظامی و غیرنظامی تمایز قائل شوند. مواد ۸۴ تا ۸۵ پروتکل الحاقی اول، علاوه بر اصل تفکیک، بر اصول «تناسب» و «احتیاط» نیز تأکید می کند. به این معنا که حتی در صورت وجود هدف نظامی، حمله نباید به گونه‌ای باشد که خسارات

غیرمتناسب به غیرنظامیان یا نیروهای امدادی وارد کند. از منظر حقوقی، آمبولانس‌هایی که دارای نشان رسمی هلال احمر هستند و در مأموریت امدادرسانی فعالیت می کنند، مادامی که در عملیات خصمانه مشارکت نداشته باشند، اهداف حمایت‌شده محسوب می‌شوند. بنابراین، هدف‌گیری مستقیم آنها – به‌ویژه در شرایطی که علائم شناسایی آشکار داشته باشند – می‌تواند مسئولیت کیفری فردی فرماندهان و عاملان حمله را در پی داشته باشد.

■ **مسئولیت کیفری فرماندهان و عاملان حملات**

در حقوق کیفری بین‌المللی، صرف اجرای دستور نظامی رافع مسئولیت کیفری نیست. ماده ۸۲ اساسنامه رم، اصل «مسئولیت فرماندهی» را به رسمیت شناخته و فرماندهان نظامی را در قبال اقدامات نیروهای تحت امرشان مسئول می‌داند؛ به‌ویژه زمانی که از وقوع جرائم مطلع بوده یا باید مطلع می‌بودند و اقدامی برای جلوگیری از آن انجام ندادند.

بر همین اساس، حملات هدفمند به ناوگان امدادی و مراکز

داد و البته استمرار حملات نیز به معنای حذف اصل تناسب سایر محدودیت‌های حقوقی نخواهد بود. از منظر سیاسی نیز حقوق بین‌الملل پس از وقوع چنین حمله‌ای در برابر یک ازمون جدی قرار خواهد گرفت و اگر استفاده مستقیم از زور علیه یک کشور مستقل بدون مبنای معتبر حقوقی باسکوت یا توجیه روبرو شود، اعتبار اصل منع توسل به زور آسیب خواهد دید و مسئله فقط ایران نخواهد بود. پذیرش چنین رفتاری مرزهای امنیت حقوقی همه دولت‌ها را تحت تأثیر قرار خواهد داد و امکان توجیه اقدامات مشابه در منازعات آینده را افزایش خواهد داد.

به همین دلیل، بررسی حمله امریکا و اسرائیل علیه ایران نباید صرفاً به این پرسش محدود شود که چه کسی حمله کرده یا ایران چگونه پاسخ خواهد داد، پرسش بنیادی تر آن است که آیا قواعد منشور در برابر استفاده مستقیم از زور همچنان معیار ارزیابی رفتار دولت‌ها باقی خواهد ماند یا ملاحظات سیاسی جای نظامی یا سیاسی آن سنجیده نمی‌شود و توانایی استفاده از ظرفیت‌های حقوقی نیز بخشی از قدرت ملی را تشکیل می‌دهد.

از این منظر، پرسش «ها کجا ایستاده‌ایم؟» برای ایران صرفاً یک پرسش سیاسی

نیست، بلکه یک پرسش حقوقی و راهبردی نیز محسوب می‌شود. ایران در نظام بین‌المللی حضور دارد، عضو بسیاری از نهاده‌ا و سازمان‌های بین‌المللی است و در طول دهه‌های گذشته در موضوعات مختلف حقوقی و سیاسی با دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی تعامل داشته است، با این حال مسئله اصلی به میزان حضور رسمی محدود نمی‌شود. آنچه اهمیت دارد این است که ایران تا چه اندازه از ظرفیت حقوقی بین الملل برای دفاع از منافع خود، تثبیت مواضعش و مشارکت در شکل‌گیری قواعد و رویه‌های بین‌المللی استفاده می کند.

حقوق بین الملل نباید تنها زمانی مورد توجه قرار گیرد که اختلافی شکل گرفته یا اقدامی علیه منافع ایران صورت گرفته باشد. چنین نگاهی، حقوق را به ابزاری دفاعی و واکنشی محدود می کند، در حالی که دیپلماسی حقوقی فعال

اقتضا دارد قواعد بین‌المللی پیش از شکل‌گیری بحران‌ها نیز مورد توجه قرار گیرد و ظرفیت‌های حقوقی کشور در فرآیندهای تصمیم‌سازی بین‌المللی به کار گرفته شوند. از همین رو، حضور مؤثر در مذاکرات بین‌المللی، ارائه استدلال‌های حقوقی دقیق، مشارکت در تدوین اسناد و قطعنامه‌ها، استفاده از ظرفیت مراجع قضایی و داوری بین‌المللی و تربیت حقوقدانان متخصص، بخشی از مسیر تقویت جایگاه ایران در نظم حقوقی جهانی را تشکیل می‌دهد. البته نمی‌توان نقش نابرابری قدرت میان دولت‌ها را نادیده گرفت. کشورهای قدرتمند از امکانات قدرت سیاسی و اقتصادی، بودجه‌های بیشتری برخوردار هستند و همین امکانات در بسیاری از موارد بر نحوه طرح و تفسیر مسائل بین‌المللی اثر می‌گذارد، با وجود این، چنین واقعیتی نباید به این برداشت منجر شود که حقوق بین الملل برای کشورهای مستقل یا در حال توسعه فاقد کار کرد است.

اتفاق بر این مسئله درتساخست و اقتصادی بیشتر باشد، اهمیت ابزار حقوقی نیز افزایش پیدا می کند، زیرا استدلال حقوقی، مستندسازی و استفاده از سازکارهای بین‌المللی، امکان طرح مطالبات را در چارچوبی فراهم می کند که صرفاً به قدرت سخت وابسته نیست. مسئله فلسطین و وضعیت مردم غزه نمونه‌ای از چالش‌های حقوقی است. حمایت از حقوق مردم فلسطین و دفاع از جان غیرنظامیان، به ویژه کودکان، فقط یک موضع سیاسی نیست و در چارچوب حقوق بشردوستانه بین‌المللی، حقوق بشر و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها نیز قابل پیگیری است. بنابراین، هر اقدامی که در جهت حمایت از مردم غزه صورت می‌گیرد، زمانی اثر حقوقی بیشتری پیدا می کند که به پایه اسناد معتبر، مستندسازی دقیق نقض حقوق، شناسایی مسئولیت عاملان و استفاده از سازوکارهای موجود در حقوق بین الملل دنبال شود. در چنین رویکردی، رنج انسانی صرفاً به یک مطالبه اخلاقی محدود نمی‌ماند، بلکه به یک مسئله حقوقی قابل طرح در مجامع و نهادهای بین‌المللی تبدیل می‌شود.

همین موضوع ضرورت همکاری میان کشورهای اسلامی و سایر دولت‌هایی را که در زمینه حمایت از حقوق انسان‌ها و مقابله با نقض قواعد حقوق بشردوستانه منافع مشترک دارند، بیشتر می‌کند. همکاری میان این کشورها نباید در سطح بیانه‌های سیاسی باقی بماند، بلکه لازم است به ایجاد شبکه‌های حقوقی مشترک، تبادل اسناد و اطلاعات، انجام پژوهش‌های مشترک، هماهنگی در نهادهای بین‌المللی و حمایت از اقدامات حقوقی منتهی شود. در این صورت، ظرفیت جمعی کشورها افزایش پیدا می کند و موضوعات مشترک با انسجام بیشتری در سطح بین‌المللی پیگیری می‌شوند. اگر حقوق دیگر، دفاع از اصول حقوقی زمانی اعتبار بیشتری پیدا می کند که این اصول به صورت یکسان درباره همه دولت‌ها مطالبه شوند. اگر ایران از حاکمیت کشورها، منع توسل به زور، حمایت از غیرنظامیان یا رعایت حقوق بشر دفاع می کند، این دفاع زمانی اثرگذار و بخشی از مواضع دولت‌هاست که فارغ از هویت سیاسی دولت‌ها و بر پایه اصل جهان‌شمولی قواعد حقوقی صورت گیرد. چنین رویکردی علاوه بر افزایش اعتبار استدلال‌های حقوقی ایران، امکان شکل‌گیری ائتلاف‌های گسترده‌تر در میان دولت‌ها و جامعه مدنی جهانی را نیز فراهم می کند.

در این مسیر، دانشگاه‌ها و جامعه حقوقی کشور نقش مهمی بر عهده دارند. ایران برای حضور مؤثرتر در نظم حقوقی جهانی به حقوقدانانی نیاز دارد که علاوه بر تسلط بر حقوق داخلی، با حقوق بین‌الملل، زبان‌های خارجی، رویه مراجع قضایی و داوری بین‌المللی و شیوه‌های مذاکره حقوقی آشنایی داشته باشند. ارتباط میان دانشگاه، دستگاه دیپلماسی، مراکز پژوهشی و نهادهای حقوقی نیز باید تقویت شود تا دانش حقوقی به تصمیم‌سازی عملی تبدیل شود و پژوهش‌های دانشگاهی از عرصه نظری فراتر بروند. رسانه‌ها و فناوری‌های ارتباطی نیز در این میان نقش‌تزاری پیدا کرده‌اند. افکار عمومی جهان امروز نسبت به بسیاری از وقایع بین‌المللی حساس‌تر شده و دسترسی سریع به اطلاعات، امکان شکل‌گیری جنبش‌های جهانی را افزایش داده است. با این حال، اثرگذاری حقوقی در فضای عمومی تنها با انتشار گسترده محتوا حاصل نمی‌شود، بلکه اعتبار اسناد، دقت استدلال و اتکای مطالب به قواعد و منابع معتبر اهمیت اساسی دارد. به همین دلیل، ایران برای اثرگذاری بیشتر در این عرصه باید میان دیپلماسی عمومی و دیپلماسی حقوقی ارتباط مؤثری برقرار کند.

در نهایت، جایگاه ایران در نظم حقوقی جهانی به میزان توانایی کشور در تبدیل ظرفیت‌های سیاسی، علمی و انسانی خود به قدرت حقوقی وابسته است. ایران، اگر حقوق بین‌الملل را صرفاً در عرصه‌ای برای پاسخ دادن به فشارها و اعتراض به اقدامات دیگران بدانند، بخش مهمی از ظرفیت خود را نادیده خواهد گرفت. اما اگر با رویکردی فعال وارد این عرصه شود، از ظرفیت نهادهای بین‌المللی استفاده کند، نیروی انسانی متخصص تربیت کند و همکاری حقوقی خود را با کشورهای مختلف توسعه دهد، امکان اثرگذاری بیشتری در روندهای حقوقی جهانی خواهد داشت. بنابراین، پاسخ به پرسش «ها کجا ایستاده‌ایم؟» باید در یک حرکت روشن خلاصه شود: ایران باید از حضور صرف در نظم حقوقی جهانی عبور کند و به کنشگری فعال تبدیل شود؛ کنشگری‌ای که هم از حاکمیت و منافع ملی خود دفاع می‌کند و هم در شکل‌دهی به قواعدی که آینده روابط ملت‌ها را تعیین می‌کنند، سهم مؤثری به دست می‌آورد.

یادداشت

جایگاه ایران در نظم حقوقی جهانی



داود کریمی کارشناس حقوقی و معاون توسعه مدیریت و منابع مرکز «کادان کارشناس رسمی و مشاور خانواده» قوهقضائیه

جهان امروز بیش از هر زمان دیگری به یکدیگر پیوند خورده است و توسعه ارتباطات، فناوری و مناسبات اقتصادی و سیاسی، مرزهای سنتی میان جوامع را تا حد زیادی کمرنگ کرده است. انسان‌ها با وجود تفاوت در ملیت، فرهنگ، مذهب و نظام‌های سیاسی، در بسیاری از مسائل اساسی با یکدیگر منافع و ذغدغه‌های مشترک دارند و همین اشتراکات، ضرورت شکل‌گیری قواعدی را افزایش داده است که بتوانند روابط میان دولت‌ها و ملت‌ها را تنظیم کند. از همین منظر، جهانی‌شدن را نباید صرفاً یک پدیده اقتصادی یا اجتماعی دانست، زیرا بخش مهمی از آثار آن در حوزه

حقوق بین‌الملل و نحوه تنظیم روابط میان کشورها آشکار شده است. در این میان، دولت‌ها همچنان مهم‌ترین بازیگران نظام بین‌المللی هستند و اصل حاکمیت ملی نیز جایگاه خود را از دست نداده است، اما اعمال حاکمیت دیگر جدا از تعهدات بین‌المللی و قواعد پذیرفته‌شده در جامعه جهانی معنا پیدا نمی‌کند. هر دولت در کنار دفاع از استقلال و منافع ملی خود، با مجموعه‌ای از قواعد و تعهدات حقوقی مواجه است که رعایت یا نقض این آثار سیاسی و حقوقی مشخصی ایجاد می‌کند. بنابراین، جایگاه یک کشور در جهان امروز فقط با میزان قدرت اقتصادی، نظامی یا سیاسی آن سنجیده نمی‌شود و توانایی استفاده از ظرفیت‌های حقوقی نیز بخشی از قدرت ملی را تشکیل می‌دهد.

از این منظر، پرسش «ها کجا ایستاده‌ایم؟» برای ایران صرفاً یک پرسش سیاسی

نیست، بلکه یک پرسش حقوقی و راهبردی نیز محسوب می‌شود. ایران در نظام بین‌المللی حضور دارد، عضو بسیاری از نهاده‌ا و سازمان‌های بین‌المللی است و در طول دهه‌های گذشته در موضوعات مختلف حقوقی و سیاسی با دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی تعامل داشته است، با این حال مسئله اصلی به میزان حضور رسمی محدود نمی‌شود. آنچه اهمیت دارد این است که ایران تا چه اندازه از ظرفیت حقوقی بین الملل برای دفاع از منافع خود، تثبیت مواضعش و مشارکت در شکل‌گیری قواعد و رویه‌های بین‌المللی استفاده می کند.

حقوق بین الملل نباید تنها زمانی مورد توجه قرار گیرد که اختلافی شکل گرفته یا اقدامی علیه منافع ایران صورت گرفته باشد. چنین نگاهی، حقوق را به ابزاری دفاعی و واکنشی محدود می کند، در حالی که دیپلماسی حقوقی فعال اقتضا دارد قواعد بین‌المللی پیش از شکل‌گیری بحران‌ها نیز مورد توجه قرار گیرد و ظرفیت‌های حقوقی کشور در فرآیندهای تصمیم‌سازی بین‌المللی به کار گرفته شوند. از همین رو، حضور مؤثر در مذاکرات بین‌المللی، ارائه استدلال‌های حقوقی دقیق، مشارکت در تدوین اسناد و قطعنامه‌ها، استفاده از ظرفیت مراجع قضایی و داوری بین‌المللی و تربیت حقوقدانان متخصص، بخشی از مسیر تقویت جایگاه ایران در نظم حقوقی جهانی را تشکیل می‌دهد. البته نمی‌توان نقش نابرابری قدرت میان دولت‌ها را نادیده گرفت. کشورهای قدرتمند از امکانات قدرت سیاسی و اقتصادی، بودجه‌های بیشتری برخوردار هستند و همین امکانات در بسیاری از موارد بر نحوه طرح و تفسیر مسائل بین‌المللی اثر می‌گذارد، با وجود این، چنین واقعیتی نباید به این برداشت منجر شود که حقوق بین الملل برای کشورهای مستقل یا در حال توسعه فاقد کار کرد است.

اتفاق بر این مسئله درتساخست و اقتصادی بیشتر باشد، اهمیت ابزار حقوقی نیز افزایش پیدا می کند، زیرا استدلال حقوقی، مستندسازی و استفاده از سازکارهای بین‌المللی، امکان طرح مطالبات را در چارچوبی فراهم می کند که صرفاً به قدرت سخت وابسته نیست. مسئله فلسطین و وضعیت مردم غزه نمونه‌ای از چالش‌های حقوقی است. حمایت از حقوق مردم فلسطین و دفاع از جان غیرنظامیان، به ویژه کودکان، فقط یک موضع سیاسی نیست و در چارچوب حقوق بشردوستانه بین‌المللی، حقوق بشر و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها نیز قابل پیگیری است. بنابراین، هر اقدامی که در جهت حمایت از مردم غزه صورت می‌گیرد، زمانی اثر حقوقی بیشتری پیدا می کند که به پایه اسناد معتبر، مستندسازی دقیق نقض حقوق، شناسایی مسئولیت عاملان و استفاده از سازوکارهای موجود در حقوق بین الملل دنبال شود. در چنین رویکردی، رنج انسانی صرفاً به یک مطالبه اخلاقی محدود نمی‌ماند، بلکه به یک مسئله حقوقی قابل طرح در مجامع و نهادهای بین‌المللی تبدیل می‌شود.

همین موضوع ضرورت همکاری میان کشورهای اسلامی و سایر دولت‌هایی را که در زمینه حمایت از حقوق انسان‌ها و مقابله با نقض قواعد حقوق بشردوستانه منافع مشترک دارند، بیشتر می‌کند. همکاری میان این کشورها نباید در سطح بیانه‌های سیاسی باقی بماند، بلکه لازم است به ایجاد شبکه‌های حقوقی مشترک، تبادل اسناد و اطلاعات، انجام پژوهش‌های مشترک، هماهنگی در نهادهای بین‌المللی و حمایت از اقدامات حقوقی منتهی شود. در این صورت، ظرفیت جمعی کشورها افزایش پیدا می کند و موضوعات مشترک با انسجام بیشتری در سطح بین‌المللی پیگیری می‌شوند. اگر حقوق دیگر، دفاع از اصول حقوقی زمانی اعتبار بیشتری پیدا می کند که این اصول به صورت یکسان درباره همه دولت‌ها مطالبه شوند. اگر ایران از حاکمیت کشورها، منع توسل به زور، حمایت از غیرنظامیان یا رعایت حقوق بشر دفاع می کند، این دفاع زمانی اثرگذار و بخشی از مواضع دولت‌هاست که فارغ از هویت سیاسی دولت‌ها و بر پایه اصل جهان‌شمولی قواعد حقوقی صورت گیرد. چنین رویکردی علاوه بر افزایش اعتبار استدلال‌های حقوقی ایران، امکان شکل‌گیری ائتلاف‌های گسترده‌تر در میان دولت‌ها و جامعه مدنی جهانی را نیز فراهم می کند.

در این مسیر، دانشگاه‌ها و جامعه حقوقی کشور نقش مهمی بر عهده دارند. ایران برای حضور مؤثرتر در نظم حقوقی جهانی به حقوقدانانی نیاز دارد که علاوه بر تسلط بر حقوق داخلی، با حقوق بین‌الملل، زبان‌های خارجی، رویه مراجع قضایی و داوری بین‌المللی و شیوه‌های مذاکره حقوقی آشنایی داشته باشند. ارتباط میان دانشگاه، دستگاه دیپلماسی، مراکز پژوهشی و نهادهای حقوقی نیز باید تقویت شود تا دانش حقوقی به تصمیم‌سازی عملی تبدیل شود و پژوهش‌های دانشگاهی از عرصه نظری فراتر بروند. رسانه‌ها و فناوری‌های ارتباطی نیز در این میان نقش‌تزاری پیدا کرده‌اند. افکار عمومی جهان امروز نسبت به بسیاری از وقایع بین‌المللی حساس‌تر شده و دسترسی سریع به اطلاعات، امکان شکل‌گیری جنبش‌های جهانی را افزایش داده است. با این حال، اثرگذاری حقوقی در فضای عمومی تنها با انتشار گسترده محتوا حاصل نمی‌شود، بلکه اعتبار اسناد، دقت استدلال و اتکای مطالب به قواعد و منابع معتبر اهمیت اساسی دارد. به همین دلیل، ایران برای اثرگذاری بیشتر در این عرصه باید میان دیپلماسی عمومی و دیپلماسی حقوقی ارتباط مؤثری برقرار کند.

در نهایت، جایگاه ایران در نظم حقوقی جهانی به میزان توانایی کشور در تبدیل ظرفیت‌های سیاسی، علمی و انسانی خود به قدرت حقوقی وابسته است. ایران، اگر حقوق بین‌الملل را صرفاً در عرصه‌ای برای پاسخ دادن به فشارها و اعتراض به اقدامات دیگران بدانند، بخش مهمی از ظرفیت خود را نادیده خواهد گرفت. اما اگر با رویکردی فعال وارد این عرصه شود، از ظرفیت نهادهای بین‌المللی استفاده کند، نیروی انسانی متخصص تربیت کند و همکاری حقوقی خود را با کشورهای مختلف توسعه دهد، امکان اثرگذاری بیشتری در روندهای حقوقی جهانی خواهد داشت. بنابراین، پاسخ به پرسش «ها کجا ایستاده‌ایم؟» باید در یک حرکت روشن خلاصه شود: ایران باید از حضور صرف در نظم حقوقی جهانی عبور کند و به کنشگری فعال تبدیل شود؛ کنشگری‌ای که هم از حاکمیت و منافع ملی خود دفاع می‌کند و هم در شکل‌دهی به قواعدی که آینده روابط ملت‌ها را تعیین می‌کنند، سهم مؤثری به دست می‌آورد.

■ **کارشناس حقوقی**